



درس چهارم

*ترجمه متن: التجربة الجديدة تجربة جديد

كان فرس صغير مع أمه في قرية اسب کوچکی با مادرش در روستایی بود.

قالت أم الفرس لولدها: مادر اسب به فرزندش (پسرش) گفت:

نحن نعيش مع الإنسان ونخدمه؛ لذا أطلب منك حمل هذه الحقيبة إلى القرية المجاورة: ما با انسان (آدمی) زندگی می کنیم و به او خدمت می کنیم. بنابراین از تومی خواهم این کیف را به روستای همسایه (مجاور) ببری.

هو يحمل الحقيبة و يذهب إلى القرية المجاورة في طريقه يشاهد نهراً. او کیف را حمل می کند و به روستای مجاور می رود. در راه رودخانه ای را می بیند.

يخاف الفرس و يسأل بقرة واقفة جنب النهر هل أقدر على العبور؟ اسب می ترسد و از گاو ایستاده کنار رودخانه می پرسد: آیا می توانم رد بشوم (آیا قادر به عبور کردن هستم؟)

البقرة تقول: «نعم؛ ليس النهر عميقاً.» گاو می گوید: بله، رودخانه عمیق نیست.

يسمع سنجاب كلامهما و يقول: لا؛ أيها الفرس الصغير، أنت ستغرق في الماء، سنجاب سخنان (سخن آن دو) را می شنود و می گوید: خیر، ای اسب کوچک، تو در آب غرق خواهی شد.

هذا النهر عميق جداً. عليك بالرجوع. أ تفهم؟ این رودخانه بسیار عمیق است. باید برگردی (برتولازم است

برگردی). آیا می فهمی؟



وَلَدَ الْفَرَسِ يَسْمَعُ كَلَامَ الْحَيَوَانِينَ وَيَقُولُ فِي نَفْسِهِ: فرزند اسب سخن دوحیوان را می شنود و با خودش می گوید: ماذا أفعل يا إلهي؟ ای خدای من! چه کار کنم؟ فَيَرْجِعُ إِلَى وَالِدَتِهِ وَيَبْحَثُ عَنِ الْحَلِّ. پس به پیش مادرش برمی گردد و دنبال راه حل می گردد.

الْأُمُّ تَسْأَلُهُ: «لِمَاذَا رَجَعْتَ؟! مادر از اومی پرسد: برای چه برگشتی؟

يَشْرَحُ الْفَرَسُ الْقِصَّةَ وَتَسْمَعُ الْأُمُّ كَلَامَهُ. اسب داستان را توضیح (شرح) می دهد و مادر سخنش را می شنود.

الْأُمُّ تَسْأَلُ وَلَدَهَا: «ما هو رأيك؟ مادر از فرزندش می پرسد: نظر تو چیست؟

أَتَقْدِرُ عَلَى الْعُبُورِ أَمْ لَا؟ آیا می توانی عبوری کنی؟ یا نه؟ مَنْ يَصْدُقُ؟ وَمَنْ يَكْذِبُ؟ چه کسی راست می گوید؟ و چه کسی دروغ می گوید؟

ما أجابَ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ عَنْ سَوَالِهَا. لَكِنَّهُ قَالَ بَعْدَ دَقِيقَتَيْنِ. اسب کوچک به سؤالش پاسخ نداد ولی او بعد از دو دقیقه گفت:

الْبَقْرَةُ تَصْدُقُ وَالسَّنَجَابُ يَصْدُقُ أَيْضًا. الْبَقْرَةُ كَبِيرَةٌ وَالسَّنَجَابُ صَغِيرٌ. كُلُّ مِنْهُمَا يَقُولُ رَأْيَهُ. فَهَمَّتُ الْمَوْضُوعَ. گاو

راست می گوید و همچنین سنجاب راست می گوید گاو بزرگ است و سنجاب کوچک. هر یک از آنان نظرش را می گوید. موضوع را فهمیدم

يَفْهَمُ الْفَرَسُ الصَّغِيرُ كَلَامَ أُمِّهِ وَيَذْهَبُ إِلَى النَّهْرِ وَيُشَاهِدُ الْبَقْرَةَ وَالسَّنَجَابَ مَشْغُولَيْنِ بِالْجَدَلِ. اسب کوچک سخن مادرش را می فهمد و به رودخانه می رود و گاو و سنجاب را مشغول ستیز می بیند.

الْبَقْرَةُ: «أَنَا أَصْدَقُ وَأَنْتَ تَكْذِبُ.» گاو: من راست می گویم و تو دروغ می گوئی.

السَّنَجَابُ: «لَا؛ أَنَا أَصْدَقُ وَأَنْتَ تَكْذِبِينَ.» سنجاب: من راست می گویم و تو دروغ می گوئی.

يَعْبُرُ الْفَرَسُ ذَلِكَ النَّهْرَ بِسَهُولَةٍ ثُمَّ يَرْجِعُ وَيَفْرَحُ لِلتَّجْرِبَةِ الْجَدِيدَةِ. اسب از آن رودخانه به آسانی عبور می کند سپس برمی گردد و بخاطر تجربه جدید خوشحال می شود.

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرًا مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يك ساعت فکر کردن بهتر از هفتاد سال عبادت است.

فعل مضارع (۲) صفحه ۴۳

هُوَ يَفْعَلُ (سوم شخص مفرد) هِيَ تَفْعَلُ (دوم شخص مفرد) نَحْنُ نَفْعَلُ (اول شخص جمع)

۱. این پسر کوچک با ماشینش بازی می کند. ۲. آن زن به خانواده اش سود می رساند.

۳. ما قرآن می خوانیم. ۴. ما به خانه خدا می رویم.



بدانیم

به مقایسه فعل های فارسی و عربی توجه کنید

ترجمه	فعل مضارع	ترجمه	فعل ماضی
او انجام می دهد	هی یَفْعَلُ هی تَفْعَلُ	او انجام داد	هو فَعَلَ
ما انجام می دهیم	نحنُ نَفْعَلُ	ما انجام دادیم	نحنُ فَعَلْنَا

یَ، تَ، نَ + فعل = یَفْعَلُ، تَفْعَلُ، نَفْعَلُ

ترجمه صفحه ۴۵

۱. تو روی زمین می نشینی و مادرت روی صندلی می نشیند.
۲. خواهرم به من می گوید: ای برادرم، آیا تو حق را می گویی؟

پاسخ تمرین اول صفحه ۴۵

۱. نادرست
۲. نادرست
۳. نادرست
۴. درست
۵. درست

تمرین دوم صفحه ۴۶

۱. این مرد قبرهای شهیدان را می شوید.
۲. این زن قبرهای شهیدان را می شوید.
۳. ما برای حفظ پاکیزگی طبیعت، به کوه می رویم.

تمرین سوم صفحه ۴۶

۱. کسی که سپاسگزاری کند پس فقط از خودش سپاسگزاری می کند. **فعل مضارع (یَشْكُرُ)**
۲. پدرمان در کارخانه کار می کند و مادرمان در کتابخانه کار می کند. **فعل مضارع (یَعْمَلُ - تَعْمَلُ)**
۳. پدر بزرگم از ما کمک نخواست و مادر بزرگم از ما کمک می خواهد. **فعل مضارع (یَطْلُبُ)**
۴. آیا تو چوب ها را جمع می کنی یا خواهرت جمع می کند؟ **فعل مضارع (تَجْمَعُ)**



تمرین چهارم صفحه ۴۷

۱. نتوانستی ۲. خواهد پرسید ۳. باز خواهیم کرد ۴. می کوبی ۵. خواهم فهمید ۶. می نوشیم

تمرین ششم صفحه ۴۸

۱. تَذَهَبِينَ ۲. تَعْرِفُ ۳. أَرْجِعُ ۴. ذَهَبْنَا ۵. يَنْظُرُ

تمرین هفتم صفحه ۴۹

۱. خَبَّاز ۲. خَطَايَا ۳. فَرَسَانِ ۴. قَادِمٍ ۵. مَمْلُوءٍ ۶. تَسْأَلِينَ ۷. مُنْظَمَاتٍ ۸. مَوْظُفُونَ ۹. تَغْرَقُ
۱۰. يَأْكُلُ ۱۱. رُجُوعٍ ۱۲. بِسَهْوَةٍ ۱۳. تَطْرُقِينَ ۱۴. أَنْهَارٍ ۱۵. رِيَاضِيُونَ

رمز: خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

تمرین هشتم صفحه ۴۹

۱. جنب المدرسة ۲. الحقیبة ۳. ثلاثة ۴. نعم ۵. لا، أنا في الصف

کنز الحکمة صفحه ۵۰

- هیچ خیری در گفتاری نیست جز این که با عمل باشد. ۲. سکوت طلا و سخن نقره است.
- بیشتر اشتباهات آدمی زاد در زبانش است. ۴. سخن مانند دارو است اندکش سود می رساند و زیادش کشنده است.
- خشم نادان در گفتارش و خشم عاقل در کارش (رفتارش) است.